

از نصر فجر

تا

شرح فتح

نویسنده:

محمداقر محمدیاری

- سرشناسه : محمدیاری، محمدباقر، ۱۳۳۲ -
- عنوان و نام پدیدآور : از نصر فجر تا شرح فتح/نویسنده محمدباقر محمدیاری.
- مشخصات نشر : تهران: تخت سلیمان ، ۱۳۹۱.
- مشخصات ظاهری : ۲۰۴ص:، مصور.
- شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۷۰-۳۹-۲
- وضعیت فهرست نویسی : فیفا
- موضوع : محمدیاری، محمدباقر، ۱۳۳۲ - -- خاطرات
- موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- خاطرات
- موضوع : ضد انقلاب و ضد انقلابیون -- ایران -- تکاب -- خاطرات
- رده بندی کنگره : DSR/۱۶۲۹م ۳۱۳۳۵ ۱۳۹۱
- رده بندی دیویی : ۰۸۴۳۰۹۲/۵۵۵
- شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۱۵۷۲۲

انتشارات تخت سلیمان ، زنجان ، میدان انقلاب ، پاساژ سعدی ۰۹۱۲۷۴۰۸۶۶۱



- عنوان کتاب از نصر فجر تا شرح فتح
- مؤلف محمد باقر محمد یاری
- ناشر انتشارات تخت سلیمان
- نوبت چاپ اول ۱۳۹۱
- ویرایش سجاد محمدیاری
- تیراژ ۳۰۰۰ جلد
- شابک ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۸۰۷۰-۳۹-۲
- قیمت ۹۵۰۰۰ ریال

مراکز پخش: تهران، خ کارگر جنوبی، کوچه رشتچی، بن بست اول پخش سهادانش ۶۶۵۶۹۸۸۲ ۰۲۱

قم، خ ارم ، ساختمان روحانی، طبقه پایین ، کتابفروشی شهرآزمون ۰۹۱۲۷۴۰۸۶۶۱

حق چاپ محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

از نصر فجر تا شرح فتح

گنجینه ای خواندنی از خاطرات حاج محمدباقر محمدیاری
از یک دهه حماسه و سلحشوری در تکاب

اذا جاء نصر الله والفتح.....

نصر

والفجر* وليال عشر....

فجر

الم نشرح لك صدرك....

شرح

انا فتحنا لك فتحاً مبيناً.....

فتح

فرازی از دعای صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام
در حق سپاهیان سرحدات اسلام

اَللّٰهُمَّ مِثْلَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ وَحَصِّنْ تُغُوْرَ الْمُسْلِمِيْنَ بِعِزَّتِكَ، وَاَيِّدْ حُمَاتِهَا
بِقُوَّتِكَ، وَاسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهٖ، وَ
كَثِّرْ عِدَّتَهُمْ، وَاسْلُخْ اسْلِحَتَهُمْ، وَآخِرُسْ خَوَزَتَهُمْ، وَامْنَعْ حَوْمَتَهُمْ، وَآلِفْ
جَمْعَهُمْ، وَدَبِّرْ اَمْرَهُمْ، وَوَاتِرْ بَيْنَ مِيْرِهِمْ، وَتَوَخَّذْ بِكِفَايَةِ مُؤْنِهِمْ، وَاغْضِذْهُمْ
بِالنَّصْرِ، وَاعْنِهِمْ بِالصَّبْرِ، وَالْطُّفْلِ لَّهُمْ فِي الْمَكْرِ.

خداوند! درود فرست بر محمد و آل اطهارش و محفوظ بدار سرحدات
مسلمین را به عزت و جلال خود، یاری فرما محافظین مرزها را به قدرت
خود، عطایای آنها را از خزینه جودت وافر گردان. خدایا! درود فرست بر
محمد و آل پاکش و عده‌ی محافظین مرزها را زیاد، و اسلحه‌ی آنها را
مجهز و بران ساز، و حدود و جوانب لشکرگاهشان را حراست و حومه‌ی
کارشان را مستحکم فرما، و دل‌های آنها را باهم هماهنگ ساز و مدبر بر
امرشان باش، و پی در پی آذوقه‌ی آنها را بی رنج انتظار عطا فرما و تو به
تنهایی، مؤونه‌ی آنها را تکفل کن و به پیروزی و فتحشان یاری فرما، و
به شکست‌یابی آنها را نیرو بخش، و عطا فرما بر آنان فکر و تدبیر دقیق در
برابر فریب دشمنان.

فهرست

عنوان	شماره صفحه
پیشگفتار.....	۸
مقدمه.....	۱۱
خانواده، سایه بان علم و دین.....	۱۳
از عصر "عسری" تا عصر "نصر":.....	۱۵
تکلیف حراست ان بزرگترین معجزه ی قرن.....	۲۷
شروع فعالیت سپاه پاسداران.....	۲۹
آغاز تحرکات دژخیمان آتش افروز.....	۳۱
تشکیل گروه پیشمرگان کرد مسلحان.....	۳۵
پاکسازی جاده تخت سلیمان.....	۴۰
فتح تپه شاه بلاغی.....	۴۳
گروه های عمل، ضربت و فعال شدن نیمه فعال.....	۴۶
منطقه ی کرفتو و کفتارهای اشغالگر.....	۴۸
پاکسازی جاده تکاب به شاهیندر.....	۵۰
رفع پاتک پس از آزاد سازی جاده.....	۵۴
ارتقای گروهان به گردان.....	۵۵
گل تپه و اسارت دوازده نفر از ضد انقلاب.....	۵۶
ملاقات حساس با فرمانده دشمن.....	۶۰
عقب راندن کومله از دیواندره.....	۶۶
عملیات سردشت، عزت و صلابت گردان.....	۶۸
اعزام گردان به سنندج و مسیر شبانه.....	۷۱
بازگشت غرور آمیز گردان به تکاب.....	۷۶
نامه تهدید آمیز فرمانده دموکرات.....	۷۸
تسلیم شدن ضد انقلاب در بژینگ سره.....	۸۲
مسئولیت در تربیت بدنی.....	۸۳
آزادسازی بخشدار تکاب و دیگر گروهان ها.....	۹۰
تعقیب ضد انقلاب از اوج دره تا آق دره.....	۹۵

۹۹.....	سمینار مهم با حضور سرداران سنجقی و استکی.....
۱۰۱.....	غربت رزمندگان تکاب در عملیات جاده ی بوکان- اشنویه.....
۱۰۸.....	شناسایی ای که منجر به هلاکت فرمانده عملیات حزب افشار گردید.....
۱۱۱.....	به هلاکت رسیدن فرمانده حزب بیان.....
۱۱۵.....	عروج مسیحایی شهید بروجردی (مسیح کردستان).....
۱۱۶.....	مظلومیت در حین اقتدار.....
۱۱۷.....	تجدید حکم فرماندهی.....
۱۲۰.....	عملیات مهم منیر و پشاق جی.....
۱۲۴.....	منطقه عملیاتی منیر.....
۱۲۶.....	حمله ضد انقلاب به دور پایگاه مستقر در قزقایان سنگ.....
۱۲۸.....	منطقه دیواندره و سومین مجروحیت در ترکمن بلاغی.....
۱۳۳.....	شناسائی مواضع و کسب اطلاعاتی از دشمن در غافلان کوه.....
۱۳۵.....	هلاکت امیر حزب افشار در عملیات غرور آفرین رحیم آباد تا یورقول.....
۱۳۷.....	هلاکت ایرج بوذرجمهری و کریم حاجی در عملیات دارتو.....
۱۴۰.....	معجزه ای دیگر در عملیات مسیر سیر سفلی در دیواندره.....
۱۴۳.....	مظلومیت در عملیات مریوان.....
۱۴۷.....	ادامه شرارت های حزب ۱۱۰ بیان بوکان به سرکردگی عطا ترک.....
۱۵۱.....	عملیات شناسائی در منطقه ی سرو و روستاهای اطراف.....
۱۵۳.....	عملیات ها و گشت و جولان در منطقه ی سقر.....
۱۵۶.....	شناسائی و تعقیب دشمن از زرينه ی اوباتو تا روستای قلعه کی.....
۱۵۸.....	شکست دشمن در بلندی های محمودخان.....
۱۶۴.....	انتصاب اینجانب به عنوان مسئول عملیات قرارگاه والعصر.....
۱۶۸.....	عملیات انبارآب و داستان پنجمین مجروحیت.....
۱۷۲.....	سال ۱۳۶۵ و افول تدریجی ضد انقلاب داخلی.....
۱۷۵.....	عملیات شناسائی و تعقیب ضد انقلاب در طاس کند.....
۱۸۲.....	خاطرات کوتاه و خواندنی از دوران حماسه.....
۱۹۵.....	نظم نصر فجر و شرح فتح.....

پیشگفتار

کتابی که در پیش روی خوانندگان گرامی قرار گرفته است، کوششی است روایت گونه و صادقانه از بازگویی شمه ای از تاریخ "جنگ و مخاطرات" منطقه ی افشار که اکنون به عنوان "گنجینه ای از خاطرات" تقدیم ملت شهید پرور شده است، خاطراتی که مصادف با ده سال از دوران جوانی بنده و مربوط به ایام انقلاب و حراست از آن در مقابل ضد انقلاب بوده است. به لطف پروردگار متعال، با یادداشت در سررسیدهای تقویم آن سال های حماسه و با وقایع نگاری روزانه و در برخی موارد، به تدقیق ساعت سعی شده است تا حد توان، رعایت امانت در بازگویی رشادت های حماسه سازان صورت پذیرد. همسنگرانی که عرش را به زمین کشیدند تا خود به معراج روند.

روایتی پرماجرا، بسیار جذاب و شنیدنی که تمام وقایع آن را با تار و پود وجودم حس نموده ام و به عبارتی من خود، به جان خویشش، دیدم که جانم می رود، اگر مشیت الهی بر ماندن انسان در عرصه ی خاکی تعلق گیرد، او را از هفت خوان رستم و از گلوی آسیاب به سلامت بیرون می کشد و البته به مشیت حکیمانه خود، گروه دیگری از مجاهدان راه خود را نیز، با ملاتک از مهالک نجات داده، به ملکوت وصال می رساند.

این توفیق نصیب اینجانب نمی شد مگر با فداکاری های عیال زحمت کش و وفادارم، حاجیه "خانم بهجت قاسمی"، همچنین با کمک تمامی فرزندان و دیگر اعضای خانواده ام که همراهی همه ی این عزیزان در تألیف این کتاب، مؤثر بوده

است. به ویژه تلاش های بی شائبه ی فرزند عزیزم، "آقای سجاد محمدیاری" که مسئولیت ویرایش ادبی، بازنویسی متن و تدوین این کتاب را به عهده داشتند و علاوه بر آنکه در نگارش بخش مقدمه و سروده ی شعر شاهکار گونه ی کتاب از آرایه های ادبی زیبا استفاده نموده اند، در بخش خاطره نگاری و بازگوئی وقایع نیز، با پرهیز از عبارات ثقیل، امکان استفاده ی گروه های سنی متنوع مخاطبین را میسر کرده اند. همچنین برادر زاده ی ارجمندم، آقای محمد صادق محمدیاری که در بخش اسکن تصاویر و آثار و نیز انجام برخی از هماهنگی ها، یاور دیگر اعضای خانواده بودند. مضافاً لازم می دانم از بذل همکاری های صمیمانه فرماندار بسیجی شهرستان نکاب، جناب آقای محمد علی داعی که خود از رزمندگان دوران دفاع مقدس نیز بوده اند قدردانی نمایم.

این کتاب بنا به درخواست و اصرار برخی از همسنگران و آشنایان و همشهریان عزیز تألیف شده است و این عزیزان، اصرار داشتند در بخشی از کتاب به بیان برخی از خاطرات به قلم خود، مبادرت ورزند که با توجه به سابقه ای که از اظهار لطف بیش از حد ایشان نسبت به خود داشتم، ممانعت نمودم. با این حال برخی از خاطراتی که ابتدا به علت نگرانی از خودستائی، قصد نگارش آنها را نداشتم، به اصرار همرزمان و آشنایان و با توجه به اینکه از دیدگاه ایشان حاوی تأثیر گذاری مثبت در مخاطبین تشخیص داده شده، منعکس شده است و لذا لازم می دانم که تأکید کنم همه ی این موفقیت ها، به واسطه ی رحمت خداوند متعال و در طول آن، الطاف خفیه ی امام عصر (عج) و رشادت همه ی پاسداران سرحدات اسلام صورت پذیرفته است.

ضمن آنکه در این مجموعه، اهتمام اصلی اینجانب بر این بوده است که آنچه را که خود دیده و حس کرده ام، نگاشته شود، مضافاً مستمسکین نگارش این مجموعه، صرفاً برخی از مستندات موجود، وقایع درج شده در سررسیدها و گنجینه ی خاطراتی است که بیش از سه دهه از شروع آن می گذرد و طبعاً نمی تواند آئینه ی کامل و تمام نمای خاطرات اینجانب باشد، چه برسد به اینکه انتظار رود بازنمای تمام عیار رشادت های واقعی ولی افسانه وار شیران روز و

پارسایان شب منطقه قلمداد شود.

بنابراین با توجه به اینکه بضاعت ذهن و قلم حقیر، در تفسیر و تصویر این مسیر مختصر بوده است، از محضر شهدای گلگون کفن و رزمندگان غیور و قاطبه ی ملت شهید پرور تکاب پوزش می طلبم و دست ایشان و مخاطبین عزیز و منتقدین گرامی را که انشاءالله با نظرات و احیاناً یادآوری خاطرات و ارائه ی مستندات، ما را در تکمیل و تجدید چاپ این مجلد، یاری خواهند کرد، می فشارم.

www.ketab.ir

مقدمه

حمد و ستایش، مخصوص ذات اقدس باری تعالی است که «قلم» را حرمت «قسم» داد و بر حقیر نیز منت نهاد که پس از «قدم» در عرصه ی جهاد، «قلم» در دست بگیرم، همانگونه که در آموزه های گوهر بار قدسی، "مداد العلماء" نیز افضل از "دماء الشهداء" تجلی می یابد. از این رهگذر هر چند به توفیق شهادت در این راه عزیز دست نیافتم، به لحاظ تزریق خون صدها نفر از مردم غیور تکاب در رگهایم در حالی که برای بار سوم^۱ به شدت مجروح بودم، این احساس دین را می کنم که به پاس خون این پاسداران حرمت شهداء، با تورق برگه های زرینی از دیباچه ی افتخار مردم غیور و شهیدپرور تکاب، غلم قلم را بردارم و تقدیم به ایشان نمایم. همان هایی که با استعانت از درگاه احدیت و لبیک گویی به فرامین رهبر فقید عظیم الشأن انقلاب، با رشادتها و حماسه های خود مال افتخار را به سینه ی آذربایجان و کردستان و بلکه بر تارک ایران اسلامی ستجاق نمودند.

سپاس خداوند را که در امتداد خط سرخ سیدالشهداء(ع)، خورشید ولایت را در سپهر آبی دیار سبز ایران تاباند و اشعه ی عالم افروزی از این «مهر»^۲ پرمهر کافی بود که به تعبیر فرماندهی کل قوا، حضرت امام خامنه ای مدظله العالی، جنگ را به گنج و گنجینه مبدل نماید.

شکر پروردگاری را که شهداء این جنگ را به منزله ی ستارگان همان سپهر

۱. به جز جراحات دوران طاغوت، پنج مرتبه توفیق مجروحیت و جانیازی پس از انقلاب داشته ام.

۲. خورشید

آبی، فروزان نمود. ستارگانی که به فرموده ی خورشید ولایت، با آن ستارگان می شود راه را پیدا نمود و راستی اگر بنیانگذار این انقلاب نور فرمود: «نگذارید پیشکسوتان جهاد و شهادت در پیچ و خم زندگیشان به فراموشی سپرده شوند»، رمز این کلام، جز توجه به تالو همین ستاره ها در غفلت روزمره ماست.

اگر خلف صالح آن امام راحل فرمود: «زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهداء کمتر از خود شهادت نیست»، آیا نباید تکلیف بازگشایی از گنجینه ی خاطرات حماسه، بر دوش ما همسنگران آن پاکان، سنگینی نماید؟

"از نصر فجر تا شرح فتح"، کتابی است که به سهم خویش نشانه هائی از آن نشانهای رفیع را رصد می کند. قلمرو مکانی این کتاب، "جغرافیای" تکاب افشار و همچنین منطقه ی کردستان است که به تعبیر ولایت، سرزمین فداکاری ها و فریادهای خاموش می باشد و قلمرو زمانی آن، «تاریخی» که پیش از یک سال قبل از فجر انقلاب و بیش از هشت سال پس از آن را شامل می شود. قلمرو موضوعی آن نیز در همان عبارت نام کتاب که متبرک به نام چهار سوره قرآن مجید است تبلور یافته است.

اینجانب محمّدباقر محمّدیاری، که توفیق داشتم در لباس رزم، همسنگر بزم این طلایه داران «عند ربهم یرزقون»^۱ باشم، با تقدیم این کتاب به روح پرفتوح شهداء به ویژه شهدای تکاب و نیز مردم شهیدپرور آن، امیدوارم که بتوانم آئینه ای از «افتخار مشهود» «دیروز» این کنام شیران را انعکاس دهم تا جوانان «امروز» که رسالت «انتظار موعود» دارند با صیانت این دستاوردها به «انتصار معهود» در «فردا» بپندیشند.